



A jurisprudential and Legal Study of the Government's Civil Liability Arising from the Blocking of Cyberspace With an Emphasis on Human Rights Documents

Mohammad Amin Raimand¹, Ali Mohammad Hakimian^{2*}, Mohammad Hosseini³

1. PhD Student in Private Law, Al-Mustafa University (Community), Qom, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Law, Center for Research on Seminary and University, Qom, Iran.

3. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 125-144

Article history:

Received: 05 Oct 2025

Edition: 02 Nov 2025

Accepted: 06 Dec 2025

Published online: 22 Des 2025

Keywords:

Government Civil Liability, Filtering, User Rights, Human Rights, Public Order.

Corresponding Author:

Ali Mohammad Hakimian

Address:

Iran, Qom, Center for Research on Seminary and University, Department of Law.

Orchid Code:

0009-0003-2868-378X

Email:

amhakimyan@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Aim: Blocking cyberspace has become one of the fundamental challenges to public and human rights in recent years; on the one hand, cyberspace is the main platform for individual communication, education, economic activities, and social participation of citizens, and on the other hand, the spread of security threats, harmful content, and cultural and social harms has led governments to adopt restrictive policies.

Materials and Methods: The present research uses a descriptive-analytical method and is based on library studies.

Ethical Considerations: In the present study, the principles of trustworthiness, honesty, impartiality, and originality of the work have been observed.

Findings: The research shows that if the blocking of cyberspace is based on law, rational necessity, and in order to ensure public interests, maintain public order, and national security, the principle is that the state will not be held liable, even if this action subsequently causes harm to some users. From a human rights perspective and based on the criteria of legitimacy, necessity, and proportionality, this principle is not absolute, and any general and pervasive restriction that leads to a violation of the right to freedom of expression, the right to access information, and other fundamental rights can result in the state being held liable if fault is established or the limits of necessity are exceeded.

Conclusion: Since there is no specific legal text in this regard, custom and common sense play a decisive role as a criterion for determining the legitimacy of government actions. Finally, although compensation for all public losses resulting from legal government actions is not mandatory, from the perspective of justice and human rights considerations, compensation for some of these losses from public resources can be considered as a protective policy.

Cite this article as:

Raimand, M-A; Hakimian, A-M; Hosseini, M. *jurisprudential and Legal Study of the Government's Civil Liability Arising from the Blocking of Cyberspace With an Emphasis on Human Rights Documents. Jurisprudential Research on Human Rights. 2025.*



دوره دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۴

بررسی فقهی و حقوقی مسئولیت مدنی دولت ناشی از مسدود سازی فضای مجازی با تأکید بر اسناد حقوق بشر

محمد امین رایمند^۱، علی محمد حکیمیان^{۲*}، سیدمحمد حسینی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه (جامعه) المصطفی، قم، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق، مرکز پژوهش حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

۳. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: مسدودسازی فضای مجازی در سال‌های اخیر به یکی از چالش‌های اساسی حقوق عمومی و حقوق بشر تبدیل شده است؛ از یک‌سو، فضای مجازی بستر اصلی ارتباطات فردی، آموزش، فعالیت‌های اقتصادی و مشارکت اجتماعی شهروندان محسوب می‌شود و از سوی دیگر، گسترش تهدیدات امنیتی، محتوای مضر و آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی، دولت‌ها را به اتخاذ سیاست‌های محدودکننده سوق داده است.

مواد و روش‌ها: پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، است.

ملاحظات اخلاقی: در تحقیق حاضر، اصل امانتداری، صداقت، بی‌طرفی و اصالت اثر رعایت شده است.

یافته‌ها: پژوهش نشان می‌دهد چنانچه مسدودسازی فضای مجازی مستند به قانون، مبتنی بر ضرورت عقلایی و در راستای تأمین مصالح عمومی، حفظ نظم عمومی و امنیت ملی انجام شود، اصل بر عدم تحقق مسئولیت مدنی دولت است؛ حتی اگر این اقدام به‌طور تبعی موجب ورود زیان به برخی از کاربران گردد. از منظر حقوق بشر و بر اساس معیارهای مشروعیت، ضرورت و تناسب، این اصل مطلق نبوده و هرگونه محدودسازی کلی و فراگیر که منجر به نقض حق آزادی بیان، حق دسترسی به اطلاعات و سایر حقوق بنیادین شود، در صورت احراز تقصیر یا تجاوز از حدود ضرورت، می‌تواند موجب تحقق مسئولیت مدنی دولت گردد.

نتیجه: از آنجا که نص قانونی خاصی در این زمینه وجود ندارد، عرف و بنای عقلا به‌عنوان ضابطه تشخیص مشروعیت اقدامات دولت نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. در نهایت، هرچند جبران همه زیان‌های عمومی ناشی از اقدامات قانونی دولت الزام‌آور نیست، اما از منظر عدالت و ملاحظات حقوق بشری، جبران بخشی از این خسارات از محل منابع عمومی می‌تواند به‌عنوان سیاست حمایتی مورد توجه قرار گیرد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۲۵-۱۴۴

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۳

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

مسئولیت مدنی دولت، فیلترینگ، حقوق کاربران، حقوق بشر، نظم عمومی.

نویسنده مسئول:

علی محمد حکیمیان

آدرس پستی:

ایران، قم، مرکز پژوهش حوزه و دانشگاه، گروه حقوق.

کد ارکید:

0009-0003-2868-378X

پست الکترونیک:

amhakimyan@yahoo.com

۱. مقدمه

تعطیلی کسب‌وکارها و محرومیت از منافع مشروع آنان گردد. از این منظر، مسدودسازی فضای مجازی مستقیماً با حقوق بنیادین کاربران، از جمله حق دسترسی به اطلاعات، آزادی بیان، حق اشتغال و حق بهره‌مندی از امکانات نوین ارتباطی پیوند می‌یابد؛ حقوقی که در اسناد معتبر حقوق بشر نیز مورد شناسایی و حمایت قرار گرفته‌اند. در این چارچوب، پرسش اساسی آن است که آیا اقدام دولت در مسدودسازی فضای مجازی، از منظر فقه اسلامی، حقوق داخلی و اسناد حقوق بشر، واجد توجیه قانونی و مشروعیت حقوقی است؟ و در فرضی که این اقدام منجر به ورود زیان به کاربران شود، آیا متضررین می‌توانند دولت را به جبران خسارات وارده ملزم سازند یا خیر؟ پاسخ به این پرسش‌ها مستلزم بررسی دقیق مبانی فقهی و حقوقی مسئولیت مدنی دولت و تطبیق آن با تعهدات حقوق بشری دولت‌ها در قبال حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد است. اگرچه حقوقدانان در حوزه مسئولیت مدنی دولت در فضای واقعی مباحث گسترده‌ای را مطرح کرده‌اند، در سال‌های اخیر، برخی پژوهش‌ها به بررسی مسئولیت مدنی دولت در فضای مجازی و به‌ویژه در زمینه پالایش و فیلترینگ پرداخته‌اند. (کریم‌پور، پردیس، ۱۴۰۱)، در مقاله «جایگاه مسئولیت مدنی دولت در فضای سایبری با تأکید بر مقررات بین‌المللی و صادقی، حسین و علیرضا قاسمی. (۱۴۰۱). در مقاله «مسئولیت مدنی دولت در قبال پالایش (فیلترینگ) با نگاهی به حقوق خارجی و اسناد بین‌المللی حقوق بشری» با این حال، این مطالعات غالباً با رویکردی محدود و غیرترکیبی انجام شده و کمتر به تحلیل

گسترش و توسعه فضای مجازی به عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات بنیادین سده حاضر، تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها برجای گذاشته است. این فضا، صرفاً به عرصه ارتباطات شخصی محدود نمانده، بلکه به بستری فراگیر برای تعاملات فرهنگی، آموزشی، اقتصادی و حتی مشارکت‌های سیاسی تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که امروزه بخش قابل توجهی از تبادل اطلاعات، انتقال دانش، فعالیت‌های تجاری و کنشگری اجتماعی در بستر شبکه‌ها و پلتفرم‌های مجازی نظیر فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام، توئیتر، تیک‌تاک و سایر شبکه‌های مشابه انجام می‌شود. با وجود کارکردهای مثبت و انکارناپذیر فضای مجازی در توسعه ارتباطات و تسهیل دسترسی به اطلاعات، این فضا به طور هم‌زمان با چالش‌ها و آسیب‌هایی از جمله انتشار گسترده محتوای غیر اخلاقی، تهدیدات امنیتی، و آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی نیز همراه بوده است. همین امر موجب شده است که دولت‌ها، به عنوان متولیان حفظ نظم عمومی و امنیت اجتماعی، در مواردی به اتخاذ سیاست‌هایی نظیر محدودسازی یا مسدودسازی دسترسی به فضای مجازی یا برخی از پلتفرم‌های آن روی آورند. با این حال، مسدودسازی فضای مجازی صرفاً یک اقدام فنی یا امنیتی تلقی نمی‌شود، بلکه پیامدهای گسترده حقوقی، اقتصادی و اجتماعی به دنبال دارد. نکته حائز اهمیت این است که چنین محدودیت‌هایی می‌تواند فعالیت کاربرانی را که در این فضا به اشتغال، آموزش، تولید محتوا یا ارائه خدمات مشغول هستند را با اختلال جدی مواجه ساخته و حتی در مواردی منجر به

گردد. از منظر حقوق بشر و بر اساس معیارهای مشروعیت، ضرورت و تناسب، این اصل مطلق نبوده و هرگونه محدودسازی کلی و فراگیر که منجر به نقض حق آزادی بیان، حق دسترسی به اطلاعات و سایر حقوق بنیادین شود، در صورت احراز تقصیر یا تجاوز از حدود ضرورت، می‌تواند موجب تحقق مسئولیت مدنی دولت گردد.

۵. بحث

۵-۵-۱. مفاهیم کاربردی

یکی از مفاهیم بنیادین در این تحقیق واژه «فیلتر» است که ریشه در زبان فرانسه دارد و در ادبیات فارسی به «صافی» یا «پالایه» ترجمه شده است و به وسیله‌ای گفته می‌شود که جهت تصفیه آب و مایعات دیگر به کار می‌رود (دهخدا، ۹۷۳۱ ذیل واژه فیلتر). در اصطلاح عبارت است از: «ممانعت از دسترسی کاربران به محتوای فضای مجازی یا امکانات آن» (رحمتی، شهریاری، ۱۳۹۶، ۷۴۱) در تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون جرائم رایانه‌ای فیلترینگ با واژه «پالایش» معادل سازی شده است؛ ولی تعریفی از آن ارائه نشده است. با این حال برخی آن را چنین تعریف نموده است: محدود کردن دسترسی کاربران به پایگاه‌های خدمات اینترنتی که این محدودیت مبتنی بر ملاحظات امنیتی، فرهنگی و سیاسی یک جامعه و کشور انجام می‌شود (جاویدنیا و دیگران، ۱۳۹۴، ۴۳۱).

در یک تحلیل دقیق‌تر، فیلترینگ را می‌توان به معنای عام و خاص تقسیم کرد. در مفهوم عام، «فیلترینگ» به معنای به‌کارگیری فناوری‌هایی است که مانع دسترسی کاربران به انواع خاصی از محتوا یا بسته‌های معینی از اطلاعات موجود در

هم‌زمان مبانی فقهی، حقوق داخلی و اسناد حقوق بشر در موضوع مسدودسازی فضای مجازی توجه داشته‌اند.

اما بررسی مسئولیت مدنی دولت ناشی از مسدودسازی فضای مجازی، به ویژه با تأکید بر اسناد حقوق بشر، کمتر مورد توجه پژوهش‌های حقوقی قرار گرفته و خلأ علمی محسوسی در این زمینه وجود دارد. از این‌رو، نگارندگان در پژوهش حاضر تلاش نموده تا با واکاوی مبانی فقهی و حقوقی مسئولیت مدنی دولت و تحلیل جایگاه اسناد حقوق بشر در محدودسازی فضای مجازی، حدود و گستره صلاحیت دولت در اعمال این محدودیت‌ها را تبیین نموده و مشخص سازند که در صورت فقدان وجاهت قانونی یا نقض حقوق بنیادین کاربران، آیا دولت مکلف به جبران زیان‌های وارده خواهد بود یا خیر.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در تحقیق حاضر، اصل امانتداری، صداقت، بی‌طرفی و اصالت اثر رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

پژوهش نشان می‌دهد چنانچه مسدودسازی فضای مجازی مستند به قانون، مبتنی بر ضرورت عقلایی و در راستای تأمین مصالح عمومی، حفظ نظم عمومی و امنیت ملی انجام شود، اصل بر عدم تحقق مسئولیت مدنی دولت است؛ حتی اگر این اقدام به‌طور تبعی موجب ورود زیان به برخی از کاربران

می‌تواند به‌عنوان نقض حقوق بشر تلقی شده و زمینه تحقق مسئولیت مدنی دولت را فراهم آورد. مفهوم اساسی دیگر در این پژوهش، «فضای مجازی» است. فضای مجازی به مجموعه‌ای از فناوری‌ها و تعاملات دیجیتالی اطلاق می‌شود که کاربران از طریق اینترنت در آن به برقراری ارتباط، تبادل اطلاعات، اشتراک‌گذاری محتوا و انجام فعالیت‌های فردی و جمعی می‌پردازند. این فضا ساختارهایی اجتماعی را شکل می‌دهد که متشکل از گروه‌ها و شبکه‌هایی با ماهیت فردی یا سازمانی است و اعضای آن از طریق پیوندهای دیجیتال به یکدیگر متصل‌اند. بر این اساس، فضای مجازی بستری برای تعاملات اجتماعی نوین است که در آن کاربران می‌توانند علایق، دیدگاه‌ها و فعالیت‌های خود را با دیگران به اشتراک بگذارند (وردی نژاد، ۱۳۹۰، ۳۱). شبکه‌های اجتماعی نظیر تلگرام، فیسبوک، تویتر، اینستاگرام و سایر پلتفرم‌ها مصادیق بارز این فضا محسوب می‌شوند که کاربران در آن‌ها به‌صورت برخط و غیربرخط فعالیت دارند. در سال‌های اخیر، فضای مجازی به‌گونه‌ای در زندگی روزمره افراد نفوذ یافته است که بسیاری از اشکال ارتباطات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از بستر فضای فیزیکی به فضای دیجیتال منتقل شده است. این تحول موجب شده است که فضای مجازی، در ادبیات حقوقی معاصر و به‌ویژه در اسناد حقوق بشر، به‌عنوان امتداد فضای عمومی و بستر تحقق حقوق بنیادین انسان مورد شناسایی قرار گیرد. از این رو، محدودسازی این فضا، صرفاً به معنای تحدید یک ابزار ارتباطی نیست، بلکه

فضای مجازی و اینترنت می‌شوند؛ اما در مفهوم خاص، فیلترینگ به جلوگیری از دسترسی به اطلاعات و محتواها بر اساس ماهیت و محتوای درونی آن اطلاعات بستگی دارد و نه بر اساس آدرس پروتکلی سایت یا مکان قرارگیری آن در شبکه. بر اساس این تفکیک وقتی که دسترسی به تمام یک سایت طبق آدرس آن سایت ممنوع می‌شود، آن سایت مسدود شده است و هرگاه بخشی از محتوای آن ممنوع گردیده باشد، آن سایت پالایش شده است (کرامتی معز، میرخلیلی، ۹۹۳۱، ۲۱۰) ماده ۲۱ قانون جرائم رایانه‌ای (ماده ۹۴۷ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی) نیز با اشاره به وظایف کمیته تعیین مصادیق محتوای مجرمانه، بر پالایش محتوایی که در چارچوب قانون جرم‌انگاری شده تأکید دارد. از مجموع این تعاریف می‌توان نتیجه گرفت که فیلترینگ یا مسدودسازی، به‌طور کلی به معنای ایجاد محدودیت و ممانعت از دسترسی کاربران به محتوای فضای مجازی است که این محدودیت غالباً مبتنی بر ملاحظات سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی و امنیتی اعمال می‌شود (جاوید نیا، ۱۳۹۸، ۵۲-۶۲). با این حال، در پرتو اسناد حقوق بشر، فیلترینگ صرفاً یک اقدام فنی یا انتظامی تلقی نمی‌شود، بلکه ماهیتی حقوقی دارد زیرا مستقیماً با حقوق بنیادین کاربران از جمله آزادی بیان، حق دسترسی به اطلاعات، حق مشارکت اجتماعی و حتی حق اشتغال در ارتباط است. از این منظر، هرگونه محدودسازی یا مسدودسازی فضای مجازی باید واجد مبنای قانونی، ضرورت و تناسب باشد؛ در غیر این صورت،

این مبانی امکان‌پذیر نخواهد بود. اگرچه در گذشته، دولت از مصونیت در برابر مسئولیت مدنی برخوردار تلقی می‌شد (رحمانی و همکاران، ۱۴۰۰، ۱۳۰)، اما به تدریج این نظریه جای خود را به پذیرش مسئولیت دولت در قبال زیان‌های وارد شده به اشخاص داد. در حقوق ایران نیز، تحولات تقنینی و فقهی نشان‌دهنده پذیرش اصل مسئولیت مدنی دولت است. بر این اساس، در ادامه، مبانی فقهی و سپس مبانی حقوقی مسئولیت مدنی دولت در قبال مسدودسازی فضای مجازی به‌طور تفکیکی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۲-۱. مبانی فقهی مسئولیت دولت

در فقه برای مسئولیت عامل زیان دو مبنا ذکر شده است که عبارت است از: نظریه استناد عرفی به متضرر و احترام به زیان دیده.

۵-۲-۱-۱. نظریه استناد عرفی

بر اساس این نظریه هرگاه ضرری به وجود آید، مسئولیت جبران ضرر بر عهده کسی است که ضرر وارده مستند به فعل وی باشد (یزدانیان، ۱۳۹۵، ۲۶۰). بر اساس این نظریه عنصر اصلی در مسئولیت مدنی تحقق رابطه سببیت بین ضرر و فعل زیانبار است (مبین، ۱۳۹۰، ۹۹)؛ هرچند وی مرتکب تقصیر نشده باشد. برخی فقیهان در باب اتلاف و تسبیب مبنای صدق تلف را بر حسب عرف قرار داده است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ۴۳۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۱۱۶). بدین مفهوم که هرگاه منشأ زیان وارده دولت باشد و زیان نیز عرفاً به دولت قابل استناد باشد، جبران زیان از سوی دولت یک امر مسلم است؛ جز در مواردی که زیان ناشی از اقدامات قانونی و مشروع دولت بوده که در این صورت دولت مکلف به

می‌تواند به محدود شدن حقوق و آزادی‌های اساسی کاربران منجر شود.

در حقوق ایران، دسترسی به اینترنت و ارائه خدمات آن از جمله صلاحیت‌ها و اختیارات حاکمیتی دولت تلقی می‌شود. هرچند دولت می‌تواند از طریق اعطای مجوز، ارائه این خدمات را به اشخاص حقیقی یا حقوقی بخش خصوصی واگذار نماید، اما این اشخاص در طول اراده دولت و تحت نظارت آن فعالیت می‌کنند و بدون اذن دولت، امکان ارائه خدمات دسترسی به اینترنت وجود نخواهد داشت. در چنین وضعیتی، اعمال محدودیت یا مسدودسازی شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های مجازی، مستقیماً بر حقوق کاربران اثر می‌گذارد و به‌ویژه می‌تواند موجب ورود زیان‌های اقتصادی و حرفه‌ای به فعالان این حوزه شود. از این رو، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که در صورت ورود خسارت به کاربران ناشی از مسدودسازی فضای مجازی، مسئولیت جبران زیان بر عهده چه نهادی است و آیا می‌توان دولت را به‌عنوان متولی اصلی این حوزه، واجد مسئولیت مدنی دانست؟ پاسخ به این پرسش، مستلزم بررسی مبانی فقهی، حقوقی و حقوق بشری مسئولیت مدنی دولت در قبال مسدودسازی فضای مجازی است.

۵-۲. مبانی فقهی - حقوقی مسئولیت

مدنی دولت

بررسی مسئولیت مدنی دولت ناشی از فیلترینگ و مسدودسازی فضای مجازی، مستلزم تبیین مبانی فقهی و حقوقی حاکم بر این نهاد است؛ زیرا تعیین امکان مطالبه جبران خسارت از دولت در قبال نقض حقوق کاربران شبکه‌های اجتماعی، بدون شناسایی

حفر کرده است، حیوانی بیفتد و تلف شود، ضمان منتفی است» (الجایی، ۱۴۲۴، ۹۸). برخی دیگر در تفسیر آن گفته‌اند: این ماده ناظر بر امانات شرعی است. مانند اموال مجهول المالک، لقطه و... چرا که در این موارد اذن شارع وجود دارد و در فرض عدم تعدی و تفریط ضمان منتفی است و ضمان و جواز شرعی قابل جمع نیست (کاشف الغطاء، ۲۲۴۱، ۱۰۲-۲۰۲). برخی نیز معیار ثبوت ضمان و عدم ضمان دائر مدار اذن شارع و عدم آن دانسته است (خمینی، ۲۹۳۱، ۴۰۶؛ خوانساری، ۵۰۴۱، ۶۰۲) و گفته‌اند هر آن‌چه اذن شرعی بر انجام آن وجود داشته باشد، چنان‌چه موجب زیان غیر شود، ضمان وجود ندارد و هر آن‌چه در آن اذن داده نشده است اگر به موجب آن شیء تلف شود، ضمان ثابت است؛ هر چند قائل این نظر، کلیت این قاعده را خالی از اشکال نمی‌دانند (خمینی، ۱۳۹۲، ۶۰۴).

۵-۲-۱-۳. جواز شرعی منافی ضمان نیست

برخی دیگر از فقها معتقدند که جواز شرعی منافی ضمان نیست؛ همان طور که شارع مقدس هرچند اذن ضرب فرزند و همسر برای تأدیب را داده است؛ ولی چنان‌چه از این طریق آسیبی به آن‌ها وارد شود، تأدیب کننده ضامن است (طوسی، ۱۳۸۷، ۱۰۳؛ شهید ثانی، ۱۴۲۵، ۳۲۷). نیز شخص مضطر هرچند جواز شرعی بر انجام عمل ممنوعه دارد؛ اما این جواز صرفاً رافع حکم تکلیفی است و نه وضعی؛ بدین مفهوم که عمل مضطر حرام نیست؛ اما ملزم به جبران خسارت است. حکم وضعی یعنی ضمانت خسارت‌های وارده به همسایه ربطی به جواز و عدم جواز تصرفات مالک ندارد (صدر، ۱۴۲۰، ۳۹۴). همان طور که ماده ۳۳ مجله الاحکام العدلیه گفته است:

جبران ضرر نخواهد بود. چنان‌چه جبران زیان از سوی دولت یک امر مسلم باشد، دولت مکلف به جبران آن بوده و هرگاه منشأ زیان خطای کارمند باشد، دولت حق رجوع به کارمند خاطی را خواهد داشت. پذیرش این نظریه آثاری دارد: هرگاه تقصیر دولت اثبات گردد، دولت مطلقاً ملزم به جبران زیان خواهد بود؛ اعم از این‌که زیان دیدگان محدود باشد یا اکثریت جامعه. چون عرفاً ورود زیان منتسب به دولت است. اصل این است که دولت وظایف خود را به طور صحیح انجام دهد. چنان‌چه دولت مرتکب تقصیر نشده باشد و بلکه زیان در اثر انجام وظیفه شرعی و قانونی‌اش بوده است که در نتیجه آن تعدادی متضرر گشته‌اند، باز هم دولت ملزم به جبران ضرر وارده است؛ چرا که جبران زیان با توجه به منابع و امکانات مالی دولت یک امر معقول و منطقی بوده به عدالت و انصاف نزدیک‌تر است.

ممکن است برخی با استناد به قاعده «الجواز الشرعی ینافی الضمان» (طوسی، ۱۳۸۷، ۱۰۳)، مسئولیت مدنی دولت را در فرض انجام اعمال قانونی و شرعی منتفی بدانند و معتقد باشند در صورت ورود زیان به اشخاص، دولت الزامی به جبران خسارت ندارد. با این حال، در پاسخ به این دیدگاه، این پرسش مطرح می‌شود که آیا وجود جواز شرعی، به‌طور مطلق مانع تحقق ضمان است یا خیر؛ پرسشی که در فقه امامیه با دو دیدگاه متفاوت مورد بحث قرار گرفته است.

۵-۲-۱-۲. جواز شرعی منافی ضمان است

ماده ۹۱ قانون مجله الاحکام العدلیه در این زمینه مقرر داشته است: «جواز شرعی منافی ضمان است. مثلاً اگر در چاهی که فردی در ملک شخصی خود

۵-۲-۱-۴. قاعده احترام

قاعده احترام، یک قاعده اصطیادی است که بر مبنای آن «جان، مال، حقوق مالی، عرض، آبرو و شخصیت دیگران محترم» و عدم تعرض واقع شدن آن است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ۱۰۶) و مدرک اصلی آن را بنای عقلاء (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۲۱۳) دانسته؛ زیرا شارع رویه معمول بین مردم را امضا کرده و تنها منعی از سوی شارع نیامده بلکه بر اساس روایات به امضای شارع رسیده است (بحر العلوم، ۱۴۰۳، ۷۹)؛ اما بیشتر فقیهان با تمرکز بر برخی آیات قرآن کریم مانند آیاتی ممنوعیت اکل مال به باطل (بقره/۱۹۴) و حرمت ایذاء مؤمن (احزاب/۵۸)، و احادیث؛ مانند روایات «لایحل مال امرء إلا عن طیب نفسه؛ لایصلح ذهاب حق احد» (کلینی، ۱۴۰۷، ۴) به اثبات رسانده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵، ۱۸)؛ در خصوص حکم تکلیفی این آیات و روایات تردیدی نیست (سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵، ۶۲)؛ آن‌چه ناظر بر بحث حاضر است، امکان استخراج حکم وضعی و پرداخت زیان است. بسیاری از فقیهان و حقوقدانان بر این باورند که از آیات مرتبط، علاوه بر حکم تکلیفی، می‌توان حکم وضعی را نیز استنباط نمود (علیشاهی، ۱۳۹۸، ۲۶۲). بدین معنا که احترام نهادن به اموال و افعال بشر در واقع جزئی از حقیقت مفهوم مالکیت و سلطه وی بر اموال و منافع اوست؛ چرا که بدون احترام، سلطه و مالکیت محقق نمی‌گردد. به همین جهت هیچ کس بدون اجازه مالک حق مزاحمت و تعرض نسبت به اموال وی ندارد و هرگاه در اثر تعرض و مزاحمت مالی تلف شود، باید زیان تدارک شود. اما در برابر برخی با دیده تردید به آن نگریسته‌اند و از جمله

«اضطرار مبطل حق غیر نیست؛ بنابر این، اگر کسی به علت گرسنگی غذای دیگری را بخورد باید قیمت آن را بپردازد». حال، با توجه به این دو نظر، اگر قائل باشیم که جواز شرعی منافی ضمان است، در این حالت، هرگاه از عمل دولت که جواز شرعی بر انجام آن وجود داشته است، شهروندان متضرر گردند، دولت مطلقاً معاف از جبران زیان است؛ خواه زیان‌دیدگان اکثریت را تشکیل دهند و خواه عده‌ای خاص باشند. اگر قائل به نظر دیگر شدیم، در این حالت، دولت هرچند جواز شرعی بر انجام عمل داشته باشد؛ اما ضمان کماکان باقی است.

به نظر می‌رسد دیدگاهی که جواز شرعی را نافی ضمان نمی‌داند، منطقی‌تر و با مبانی فقهی عدالت‌محور سازگارتر است؛ زیرا جواز شرعی ناظر بر رفع حکم تکلیفی است و تأثیری در حکم وضعی، از جمله ضمان، ندارد. معیار اساسی در تحقق ضمان، قابلیت استناد عرفی زیان به عامل آن است و صرف وجود اذن شرعی یا قانونی، نمی‌تواند به‌تنهایی موجب سلب مسئولیت مدنی شود. از این‌رو، هرگاه دولت با وجود جواز شرعی یا قانونی، سبب ورود زیان به حقوق اشخاص شود، اصل بر لزوم جبران خسارت است مگر در مواردی که زیان وارده عرفاً قابل انتساب به دولت نباشد، مانند تحقق قوه قاهره. این تحلیل به ویژه در بستر گسترش فعالیت‌های اقتصادی شهروندان در فضای مجازی اهمیت می‌یابد؛ جایی که مسدودسازی یا محدودسازی شبکه‌های اجتماعی می‌تواند به ورود زیان‌های گسترده و قابل انتساب به دولت منجر شود و در چنین فرضی، مسئولیت مدنی دولت قابل استناد خواهد بود.

نمی‌شوند که احترام آن‌ها به صورت مسلم شناخته نشده باشد (قنواتی، جاو، ۱۳۹۰، ۴۶). اما این که با کدام یکی از این دو نظریه می‌توان مسئولیت مدنی دولت را اثبات کرد؟ به نظر می‌رسد نظریه احترام بیشتر با اثبات مسئولیت مدنی دولت سازگاری دارد؛ زیرا بر اساس این قاعده جنبه های مالی و غیرمالی (معنوی) اشخاص مورد حمایت است و نقض آن حرام و ممنوع. رعایت احترام اشخاص مقتضی عدم ورود خسارت بر جنبه‌های محترم آن است و در غیر این صورت به منزله فاقد ارزش لحاظ کرد، زیرا جواز نقض به دولت در مورد ورود زیان‌های مالی و معنوی به مفهوم امکان هتک و مهدور دانستن موضوع احترام است و این خلاف نص صریح قاعده احترام و ناقض آن است (هوشمند فیروزآبادی، ۱۴۰۱، ۵۲). حتی در مواردی که مسئولیت دولت در قبال نقض حقوق کاربران شبکه‌های مجازی مطلق است یا نسبی؟ باید بین توانایی کنترل هوشمند اطلاعات و عدم توانایی کنترل هوشمند قائل به تفکیک شد. این بحث ذیل نظریه مختار مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۵-۳. مبانی حقوقی مسئولیت مدنی دولت

از منظر حقوق عمومی و خصوصی، مسئولیت مدنی دولت به‌عنوان یکی از جلوه‌های حاکمیت قانون، بر مبنای نظریه‌های مختلفی تبیین شده است. در گذشته، نظریه مصونیت دولت مانع از پذیرش مسئولیت مدنی آن در قبال زیان‌های وارده به اشخاص تلقی می‌شد؛ اما به تدریج و هم‌زمان با گسترش نقش دولت در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و خدمات عمومی، این دیدگاه جای خود را به پذیرش اصل مسئولیت مدنی دولت داد

محقق ایروانی گفته است واژه «لایحل» ظهور در حرمت تکلیفی دارد و نه وضعی؛ زیرا عباراتی نظیر «حلال نیست»، «حرام است» یا «جایز نیست» ظهور در حرمت تکلیفی دارد و نه وضعی؛ زیرا، این قاعده قدرت بر تحقق موضوع برای خود ندارد؛ بدین معنا که در بحث اموال، تعرض و مزاحمتی که به حکم قاعده احترام، اموال بایستی از آن مصون باشند، صرفاً نسبت به مال موجود قابل تصور است و نسبت به معدوم قابل تصور نیست (اصفهانی، ۱۴۱۸، ۳۲۱). در مقام داوری بین این دو دیدگاه باید گفت: بین احترام و ضمان تلازمی وجود دارد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۲۱۵)؛ زیرا بر اساس برخی احادیث احترام نهادن به مال غیر به منزله احترام گذاشتن به خون وی قرار داده شده است. مفهوم این عبارت دارای شمول بوده و بدین‌سان، همه احکام مربوط به حرمت خون، نسبت به اموال ایشان نیز جاری می‌گردد. به بیان دیگر، هر حکمی که به اعتبار احترام جان انسان مقرر شده، از حیث احترام، در مورد دارایی و اموال او نیز ثابت و لازم‌الرعايه است (حکمت‌نیا، هوشمند فیروزآبادی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۰). علاوه بر این، حتی اگر قاعده احترام به صورت مستقل و به دلالت مطابقی، اثبات‌کننده ضمان نباشد، از آن‌جا که این قاعده به‌عنوان زیر مجموعه‌ای از قواعد کلی مانند اتلاف، تسبیب و استیفاء محسوب می‌شود، با تحقق هر یک از این عناوین، اثبات حکم وضعی ضمان در موارد مربوط، مستلزم تحقق موضوع و به‌ویژه وجود احترام نسبت به مال موردنظر خواهد بود. در چنین شرایطی، قواعد اتلاف، تسبیب و ید در واقع به دنبال اثبات ضمان نسبت به مال محترم هستند و شامل اموالی

پذیرفته شود (رستمی، بهادری جهرمی، ۱۳۸۸، ۷۱). علی رغم این، اجماع حقوقی بر نظریه تقصیر بیش از دیگر نظریه‌هاست، به نحوی که در اکثر کشورهای دارای حقوق نوشته، نظریه تقصیر محور اساسی مسئولیت مدنی است. نظریه تقصیر ریشه در بنیان‌های نظری و فلسفی دارد که به موجب آن، هدف قواعد حقوق تأمین آزادی فرد و احترام به شخصیت و حقوق طبیعی اوست. عنایت به آزادی، اراده و اختیار سبب شد که ضمان قهری مسئولیت ناشی از تقصیر قلمداد گردد. در این مبنا کسی را می‌توان مسئول زیان دیگری دانست که تقصیر او موجب ورود زیان باشد؛ چرا که مسئولیت تنها در مورد ایجاد می‌شود که شخص عمل نامشروعی را از روی عمد یا در اثر خطای وی، ضرری وارد آید (زرگوش، ۱۳۸۸، ۱۲). اما در خصوص مبنای تقصیر در مسئولیت مدنی دولت باید گفت: دولت وانگهی مسئول است که در فیلترینگ فضای مجازی مرتکب تقصیر شده باشد؛ بدین مفهوم که الزام دولت به جبران زیان ناشی از تقصیری است که مرتکب شده است و در این مورد دولت با سایر افراد حقوق خصوصی هیچ تفاوتی ندارد و احراز رابطه علیت بین تقصیر و ضرر حاصله عامل جبران خسارت بوده و زیان دیده با اثبات تقصیر دولت در مسدود سازی فضای مجازی و رابطه سببیت میان این تقصیر و زیان وارده، قادر به مطالبه دریافت خسارت خواهد بود؛ زیرا، رابطه سببیت بین فعل زیان بار و زیان وارده از عناصر تحقق مسئولیت مدنی دولت است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ۲۵). به نظر می‌رسد نظریه مسئولیت مبتنی بر تقصیر نظر مناسب برای مبنای مسئولیت مدنی دولت نباشد؛

(رحمانی و همکاران، ۱۴۰۰، ۱۳۰). در حقوق ایران نیز، این تحول نظری به تبع تحولات تقنینی نمود یافته است؛ به گونه‌ای که قواعد عام اتلاف و تسبیب در قانون مدنی، بدون تفکیک میان اشخاص خصوصی و عمومی، مسئولیت جبران خسارت را بر عهده عامل زیان قرار داده‌اند. با تصویب قانون مسئولیت مدنی (۱۳۳۹)، مسئولیت مدنی دولت و کارکنان آن به صراحت در ماده (۱۱) مورد شناسایی قرار گرفت. افزون بر این، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اصل (۱۷۱) قانون اساسی بر مسئولیت دولت در قبال خسارات ناشی از اعمال زیان‌بار قضایی دلالت دارد و در قوانین مختلفی از جمله قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، قانون تجارت الکترونیکی (۱۳۸۲)، قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری (۱۳۹۲) و قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۷۹)، پذیرش مسئولیت مدنی دولت مورد تأکید قرار گرفته است. در چارچوب این تحولات، حقوقدانان برای تبیین مبنای مسئولیت مدنی دولت، نظریه‌های متعددی ارائه کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: نظریه تقصیر، نظریه خطر، نظریه تضمین حق. در ادامه، هریک از این نظریه‌ها به تفصیل مورد بررسی و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۵-۳-۱. نظریه تقصیر

در دانش حقوق مبنای مسئولیت را بایستی از نظریه‌های هم‌چون نظریه تقصیر، نظریه خطر و... تلقی کرد. هریک از این نظریه‌ها، هرچند بخشی از حقیقت را با خود به همراه دارد؛ اما هنوز نتوانسته است به تنهایی به عنوان مبنای منحصر مسئولیت

دولت ناشی از فعل خود است، نه مسئولیت ناشی از فعل غیر؛ یعنی اعمالی که مستخدمین به نام دولت انجام می‌دهند، منتسب به دولت است و مستخدمین به مثابه اندام‌های دولت هستند پذیرش این نظریه موجب می‌شود دولت پس از جبران زیان وارده، نتواند به مستخدم خاطی مراجعه کند. اشکال این نظریه آن است که دولت یک مفهوم مجازی است و دارای قوه ادراک نیست و بنابر این، نمی‌توان تقصیری بر وی نهاد. افزون بر آن، جبران زیان باید توسط عامل زیان صورت گیرد (موسی زاده، ۱۳۷۷، ۲۵۵)؛ چرا که اگر جبران کلیه‌ی زیان را بر ذمه دولت بنهیم، موجب می‌شود که کارمندان دولت ایفای وظایف خود تعدی و تفریط نماید؛ زیرا در نهایت این دولت است که ملزم به جبران زیان می‌شود نه کارمندان و این امر موجب افزایش بی‌رویه مصادیق و به تبع آن افزایش هزینه‌های دولت خواهد شد. اما بر اساس نظریه مسئولیت غیر مستقیم دولت، باید گفت: نهادهای دولتی در طریق ایفای وظایف خویش همیشه مستقیماً مقصر شناخته نمی‌شود؛ زیرا، برای این‌که کلیه‌ی خطاهای یک نهاد اداری ناشی از آن نهاد نیست؛ بلکه می‌بایست میان خطای کارمند و تقصیر اداره قائل به تفکیک شد (موسی زاده ۱۳۹۳، ۷۲۶). در حقوق اداری، خطای ناشی از کارمندان، خطای شخصی و خطای ناشی از اداره، خطای اداری گفته می‌شود (غمامی، ۱۳۷۶، ۵۴). ثمره چنین تفکیک آن است که در خطای شخصی، کارمند خودش مسئول جبران زیان است و در خطای اداری، اداره مسئول جبران زیان است؛ پس هرگاه متصدی که بدون عبور از محدودیت‌های مأموریتی محول شده به وی

زیرا، پذیرش این نظریه موجب می‌شود بسیاری از ضررها جبران نشده باقی بماند و امکان اثبات تقصیر دولت در بسیاری از حوزه‌ها که دولت یا تشکیلات دولتی در آن حوزه‌ها مشغول به فعالیت هستند؛ وجود ندارد ضمن این‌که در اغلب موارد شخص متضرر به ادله اثباتی دسترسی ندارد و بسیاری از اسناد و مدارک صرفاً در اختیار مستخدمین دولتی است؛ بدین روی، امکان اثبات بسیاری از زیان‌های غیر متعارف وجود ندارد. افزون بر آن، اثبات تقصیر دولت توسط افراد با تبعاتی همراه است و به علت برتری موقعیت دولت مخصوصاً در حیطه اعمال حاکمیت، اثبات تقصیر وی امری محال به نظر می‌رسد. دسترسی زیان‌دیده‌گان در مسئولیت مدنی دولت در فضای مجازی به ادله و مستندات که بر مبنای آن بتواند قصور دولت را به اثبات برسانند، دشوار و حتی غیر ممکن خواهد بود (امیر حسینی، حجت، ۱۳۹۶، ۳۶۰) و حال آن‌که در نظام حقوقی اسلام، اصل بر این است که در صورت قابلیت استناد زیان به عامل آن، جبران زیان امری مسلم است و عنصر تقصیر نقشی در مسئولیت عامل زیان ندارد.

برخی حقوقدانان در حوزه حقوق اداری مسئولیت مدنی دولت را از حیث مستقیم و غیر مستقیم تفکیک کرده‌اند. در مسئولیت مستقیم بین خطای اداری و شخصی تفاوتی وجود ندارد و در هر صورت خطا متوجه دولت است: «به این ترتیب که هرگاه کارمند دولت مرتکب عمل زیان‌بار شود، دولت نه به سبب خطا یا مسئولیت کارمند بلکه به دلیل خطای خود مستقیماً عهده‌دار مسئولیت خواهد بود» (غمامی، ۱۳۷۶، ۴۰). طبق این دیدگاه مسئولیت

ممکن است و اشخاص حقیقی قدرت اثبات تقصیر دولت در احراز وقوع زیان ندارد.

۵-۳-۲. نظریه خطر

با توجه به عدم کارایی نظریه تقصیر در تحقق مسئولیت مدنی، مبنا و ضابطه دیگری برای تحقق مسئولیت مدنی پیش‌بینی شد و آن نظریه خطر است. بر اساس این نظریه هر کسی که به فعالیتی بپردازد و محیط خطرناکی را برای دیگران به وجود آورد و چنین کسی که از این محیط منتفع می‌شود، بایستی زیان‌های ناشی از آن را نیز جبران نمایند (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ۲۴). بر اساس این نظریه چنان‌چه فعالیت دولت حتی بدون تقصیر انجام پذیرد، می‌تواند موجب خطر باشد و یا فعالیت‌های خطرناکی انجام شود و در اثر آن اشخاص متضرر گردد، مدیران دولت که به آن فعالیت مبادرت کرده، مسئول جبران خسارت وارد به افراد خواهند بود، حتی اگر با نهایت دقت و مراقبت را در انجام عمل کرده باشد؛ زیرا نفع حاصل از آن فعالیت، به وی باز می‌گردد و بدین ترتیب، حتی کارگزاران دولت بدون ارتکاب هیچ‌گونه تقصیر باید از عهده خسارت برآیند. با این حال، در نظام حقوقی ایران ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی (۱۳۳۹) مبنای اصلی مسئولیت مدنی دولت مقرر شده است و قانون‌گذار در حکمی خاصی در انتهای ماده، اعمال حاکمیتی دولت را از مسئولیت معاف دانسته است و سؤال این است که آیا اقدام دولت به افعال خطرناک و ایجاد محیط خطرناک را در فرض انجام اعمال حاکمیتی می‌توان از مسئولیت معاف دانست؟ قانون مسئولیت مدنی نخستین قانونی است که به طور خاص به این موضوع اشاره داشته است و

عمل می‌نماید، در مقابل اشخاص ثالث دارای مسئولیت نمی‌گردد و چنان‌چه از محدوده مأموریت عبور کند در برابر اشخاص ثالث در قبال ضرر وارده مسئول خواهد بود. در حقوق ایران و به موجب ماده ۱۱ «قانون مسئولیت مدنی»، خطای شخصی زمانی محقق است که مستخدمان دولت، شهرداری‌ها یا مؤسسات وابسته به آن‌ها، در حین انجام وظایف اداری و به مناسبت ایفای مأموریت، به‌طور عمد یا بر اثر بی‌احتیاطی، موجب ورود زیان به اشخاص شوند. در این فرض، مسئولیت جبران خسارت مستقیماً بر عهده شخص مستخدم خواهد بود. در مقابل، خطای اداری ناظر به مواردی است که ورود زیان ناشی از نقص یا کاستی در تجهیزات، امکانات یا سازمان اداره بوده و مستند به فعل یا ترک فعل شخص مستخدم نباشد. در چنین حالتی، مسئولیت جبران خسارت بر عهده اداره یا نهاد دولتی مربوطه خواهد بود. باید اذعان داشت که نسبت دادن «خطا» یا «تقصیر» به اداره، تعبیر دقیقی از منظر حقوقی نیست و بیشتر جنبه مسامحه در بیان دارد؛ زیرا اداره، شخصیت حقیقی و اراده مستقل ندارد. بنابراین، تقصیراتی که در ظاهر به اداره منتسب می‌شود، در تحلیل نهایی به رفتار یا ترک فعل مستخدمان و مأموران آن بازمی‌گردد، هرچند مسئولیت مدنی ناشی از آن بر عهده شخصیت حقوقی اداره قرار گیرد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۷، ۳۸۷). ایرادی که بر این دیدگاه وارد است، این است که به علت مبهم بودن مفهوم خطای اداری و شخصی نمی‌توان مرز دقیقی برای آن ترسیم کرد. افزون بر آن، در اغلب موارد اثبات خطای اداری غیر

توسط دولت را ندارد؛ چرا که در ایجاد این گونه زیان‌ها، تقصیری متوجه دولت نیست؛ چه این نظریه موجب عدم جبران بسیاری از زیان‌ها می‌شود، از این‌رو، بایستی به موارد مندرج در نص اکتفا گردد و از تفسیر موسع آن جلوگیری به عمل آید در واقع ماده ۱۱ قانون مذکور بین اعمال تصدی و حاکمیت تفکیک کرده است و در حیطه اعمال حاکمیت دولت با تحقق سه شرط مسئول جبران زیان وارده به شهروندان نیست: ۱- اعمال حاکمیت صورت گرفته بر حسب ضرورت انجام شده باشد؛ ۲- اقدامات انجام شده برای حفظ نظم عمومی و تأمین منافع عمومی صورت گرفته باشد و؛ ۳- اقدامات مربوطه مبتنی بر قانون بوده باشد. ایرادی که ماده ۱۱ دارد این است که ضابطه اش مبهم و نادرست است؛ چرا که نه تنها هدف همه کارهای دولت، تأمین منافع عمومی است، بلکه اعمال حاکمیت قانون را پیش بینی نمی‌کند و اغلب آن‌ها تابع تصامیم مأموران قوه مجریه اس. نیز مصون ماندن دولت از مسئولیت در اموری که در مقام حاکمیت انجام می‌دهد، موجب می‌شود، تا بسیاری از اعمال نامشروع دولت دست کم از حیث مدنی، مباح جلوه نماید. از این‌رو، دادگاه‌ها نخواهند توانست در برابر چنین اعمالی، از حقوق فردی اشخاص حمایت کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۱۳۵). در سال‌های اخیر شاهد برداشتن گام مثبت در این حوزه هستیم.

۵-۳-۳. نظریه تضمین حق

نظریه تضمین حق که نخستین‌بار توسط استارک، حقوقدان فرانسوی، مطرح شد، بر این مبنا استوار است که هر فرد حق دارد در جامعه‌ای سالم و ایمن زیست کند و حقوق او تضمین شود و هرگونه نقض

مسئولیت دولت را در قبال اعمال تصدی شناسایی کرده است و در مورد خسارات ناشی از اعمال حاکمیت بدون این که مسئولیت مدنی دولت را به صورت اطلاق نفی نماید، تحت شرایطی جبران خسارت ناشی از چنین اعمالی را در حیطه صلاحیت اختیاری دولت تعریف کرد (مولایی، لطفی، ۱۳۹۸: ۲۴۶). ممکن است اقدام دولت در گستره اعمال حاکمیتی بر مبنای اضطرار اجتماعی و ناچاری دولت در انجام این قبیل اقدام‌ها حمل شود. در این صورت نیز چنان‌چه برای تأمین حقوق عمومی و مصالح انجام عملی ضرورت پیدا نماید، به نظر می‌رسد بر بنیان قاعده «الاضطرار لایبطل حق الغیر» تأمین منافع عمومی به صورت یاد شده نمی‌تواند مجوزی برای تزییع حق قرار گیرد. البته ممکن است گاهی اقدام دولت به منظور تأمین نظم عمومی به تصمیم فوری، گسترده و خارج از مقررات بیانجامد و مسئولیت داشتن دولت محل تأمل باشد. به طور مثال اگر دولت به دلیل سیاست‌های امنیتی برخی شبکه‌های مجازی را مانند انیستاگرام یا وتساب فیلتر نماید و در اثر این اقدام، فعالیت تجاری برخی متوقف و آسیب ببیند، در این حالت برخی بر این باورند که هرچند اقدامات دولت از حاکمیت ریشه می‌گیرد؛ اما هرگاه از چارچوب قوانین خارج باشد، دولت مسئول جبران خسارت است (ابوالحمد، ۱۳۸۳، ص ۸۲۲)؛ زیرا مسئولیت مدنی دولت نتیجه منطقی حاکمیت قانون است و عدالت مقتضی عدم قانون شکنی و جبران زیان مادی و معنوی است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۲۶۳). بر اساس ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی زیان‌های ناشی از اعمال حاکمیت، قابلیت جبران الزامی

۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر به صراحت آمده است: هر فرد حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق شامل آزادی «برای جست‌وجو، دریافت و انتشار اطلاعات و افکار از طریق هر رسانه‌ای و بدون توجه به مرزها» است. این اصل در ماده ۱۹(۲) و (۳) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) نیز مورد تأکید قرار گرفته و محدودیت‌ها بر آزادی بیان تنها در شرایطی قابل پذیرش هست که «طبق قانون، با هدف‌های مشروع و لازم برای حفاظت از امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت یا اخلاق عمومی» و تناسب‌سنجی دقیق اعمال شوند در غیر این صورت، این محدودیت‌ها نقض حقوق بشر تلقی می‌شوند. محدود کردن دسترسی به اینترنت، از جمله مسدودسازی و فیلترینگ گسترده، به طور مستقیم این حقوق را تحت تأثیر قرار می‌دهد و منافع مشروع کاربران را نقض می‌کند.

حق دسترسی به اینترنت به عنوان بستری بنیادی برای تحقق آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات در اسناد و تحلیل‌های حقوق بشری. مورد توجه قرار گرفته است. در قطعنامه‌های شورای حقوق بشر سازمان ملل، دسترسی آزاد و برابر به اینترنت برای تحقق کامل حقوق بشر ضروری شناخته شده است و اختلال عمدی در دسترسی به اینترنت توسط دولت‌ها به‌عنوان «نقض حقوق بشر» محکوم شده است. این دیدگاه بر این است که دسترسی به اینترنت به‌عنوان ابزار تحقق آزادی بیان، مشارکت در زندگی عمومی و بهره‌مندی از حقوق اقتصادی و اجتماعی، باید مطابق با اصول حقوق بشر محفوظ بماند. سازمان‌های بین‌المللی نظیر هیئت آزادی بیان و کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و حقوق

حق، مستلزم جبران خسارت است؛ از این رو، مسئولیت مدنی نتیجه مستقیم نقض حق تلقی می‌شود. مزیت این نظریه، تأکید بر حمایت مؤثر از زیان‌دیده و تضمین حقوق بنیادین اوست؛ هرچند به دلیل کاهش نقش عنصر تقصیر، با این ایراد مواجه است که می‌تواند به حمایت افراطی از زیان‌دیده بینجامد (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۱). با این حال، استارک میان زیان‌های جسمانی و زیان‌های اقتصادی و معنوی تفکیک قائل شده و جبران زیان‌های اخیر را منوط به اثبات تقصیر دانسته است. این نظریه از حیث مبنایی با قاعده فقهی لاضرر نیز هم‌سوئی دارد؛ زیرا بر اصل عدم بقای ضرر بدون جبران تأکید می‌کند. در بستر فضای مجازی، حق دسترسی به اطلاعات و فعالیت اقتصادی به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین شهروندان (ماده ۳۳ منشور حقوق شهروندی) مطرح است و مسدودسازی فضای مجازی می‌تواند منجر به نقض این حق شود. با وجود این، در عمل، الزام زیان‌دیده به اثبات تقصیر دولت، به‌ویژه با توجه به نابرابری ساختاری میان دولت و شهروندان و استناد دولت به ملاحظات حاکمیتی و قانونی، کارآمدی این نظریه را در تضمین جبران خسارت با چالش مواجه می‌سازد.

۴-۵. مبانی حقوق بشری مسئولیت مدنی

دولت ناشی از فیلترینگ فضای مجازی

در نظام حقوق بشر بین‌المللی، آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات به‌عنوان حقوق بنیادین شناخته می‌شوند که دولت‌ها ملزم به احترام، حفاظت و تضمین آن‌ها هستند. این اصول در ماده

موجبات مسئولیت مدنی و حتی مسئولیت بین‌المللی دولت را فراهم آورد.

۵-۵. الگوی تفکیکی مسئولیت مدنی

دولت در مسدودسازی فضای مجازی

در تحلیل مسئولیت مدنی دولت ناشی از مسدودسازی فضای مجازی، نظریه مختار این پژوهش بر رویکردی تفکیکی و مبتنی بر هم‌نشینی مبانی فقهی، حقوق داخلی و اسناد حقوق بشر استوار است. بر این اساس، تحقق یا عدم تحقق مسئولیت مدنی دولت تابعی از میزان توانایی دولت در اعمال کنترل هوشمند، رعایت الزامات حقوق بشری و نوع زیان وارده به کاربران فضای مجازی است.

۵-۵-۱. فرض وجود امکان کنترل هوشمند

در مواردی که دولت از حیث فنی و اجرایی قادر به اعمال کنترل هوشمند اطلاعات و تفکیک محتوای مجرمانه از محتوای مشروع باشد، توسل به مسدودسازی کلی و فراگیر فضای مجازی فاقد توجیه حقوقی و حقوق بشری است. در چنین وضعیتی، اقدام دولت به انسداد عمومی شبکه‌ها، ناقض حقوق بنیادین کاربران از جمله حق دسترسی به اطلاعات، آزادی بیان و حقوق اقتصادی بوده و با معیارهای سه‌گانه مشروعیت، ضرورت و تناسب که در اسناد حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته‌اند، تعارض دارد. در این فرض، اقدام دولت مشمول قاعده فقهی لاضرر، قاعده احترام و نیز نظریه تقصیر در حقوق داخلی خواهد بود و دولت ملزم به جبران خسارات وارده به کاربران است.

مردم نیز در تحلیل حقوقی خود اعلام کرده‌اند که محدود کردن دسترسی به اینترنت «به‌صورت کلی و فراگیر» با معیارهای مشروعیت، ضرورت و تناسب مطابق حقوق بشر همخوانی ندارد و در بسیاری موارد به نقض آشکار حق آزادی بیان، حق دسترسی به اطلاعات و حقوق مدنی و سیاسی می‌انجامد. در این چارچوب، دولت‌ها می‌بایست قبل از هرگونه محدودسازی، چارچوب قانونی روشن، ضرورت واقعی و اثبات کاهش مداخله‌کننده در حقوق بشر را ارائه دهند. محدودیت‌های گسترده تنها در شرایط بسیار استثنایی و با رعایت کامل استانداردهای حقوقی قابل توجیه‌اند. علاوه بر این، از منظر حقوق بشر توسعه نیز با حق دسترسی به اینترنت ارتباط تنگاتنگ دارد. حق بر توسعه، مصرح در اعلامیه حق بر توسعه، بیان می‌کند که تحقق حقوق بشر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بستر توسعه شامل اطلاع‌رسانی آزاد و مشارکت فعال شهروندان است و دسترسی به اینترنت به عنوان ابزار محوری در این فرآیند تلقی می‌شود. بدون تضمین آزادی دسترسی به اینترنت، حق بر توسعه و سایر حقوق مرتبط مانند آزادی آموزش، کار و مشارکت سیاسی نیز تضعیف می‌شود.

در نتیجه، از منظر حقوق بشر بین‌المللی، دولت‌ها نه تنها حق ندارند به‌طور نامتناسب و بدون توجیه قانونی و ضروری دسترسی به اینترنت را محدود کنند، بلکه متعهد به احترام، حفاظت و تضمین حقوق کاربران اینترنتی هستند. نقض این تعهد، به‌ویژه هنگامی که منجر به محرومیت از اطلاعات، آزادی بیان یا مشارکت اجتماعی شود، می‌تواند

۵-۵-۲. فرض شرایط ضرورت استثنایی

در حال حاضر در ایران، در اکثر موارد به علت فقدان زیر ساخت فضای مجازی و نیز رمز نگاری شدن آن‌ها امکان مسدود سازی هوشمند به نحوی که متضمن حفظ نظم عمومی و امنیت ملی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و نیز اجتناب از ورود زیان به کاربران فضای مجازی باشد، وجود ندارد. با این حال، هرگاه دولت اقدام به مسدود سازی شبکه‌های مجازی نماید و در اثر آن شهروندان متضرر گردد، دولت مکلف به جبران زیان آنان نخواهد بود؛ چرا که اقدام مذکور مبتنی بر نظریه حق حاکمیت، قانون و بر حسب ضرورت عقلایی بوده است (هوشمند، ۱۴۰۱، ۷۳). در چنین شرایطی که به دلیل محدودیت‌های فنی، رمزنگاری گسترده یا وضعیت‌های اضطراری واقعی، امکان اعمال کنترل هوشمند وجود نداشته باشد و دولت ناگزیر از اتخاذ تدابیر عام و موقت برای حفظ امنیت ملی، نظم عمومی یا منافع اساسی جامعه شود، اصل بر عدم مسئولیت مدنی دولت است؛ مشروط بر آن‌که این اقدامات، مستند به قانون باشد، در چارچوب ضرورت واقعی و نه فرضی اتخاذ شود، موقتی و حداقلی بوده و به محض زوال ضرورت رفع گردد. در این فرض، از منظر فقهی و بر اساس بنای عقلا، زیان‌های ناشی از اعمال حاکمیت مشروع و اجتناب‌ناپذیر، ضمان‌آور تلقی نمی‌شود؛ زیرا این‌گونه زیان‌ها از لوازم اداره جامعه و حفظ مصلحت عمومی به شمار می‌آیند.

۶. نتیجه

برآیند تحلیل‌های فقهی، حقوقی و حقوق بشری این پژوهش نشان می‌دهد که ماهیت شبکه‌های مجازی به سبب گستره نفوذ، سرعت انتقال داده‌ها و دشواری کنترل مؤثر، می‌تواند در شرایط خاص به بستری تهدیدآمیز برای امنیت ملی، نظم عمومی و سلامت اجتماعی و روانی جامعه تبدیل شود. در چنین وضعیتی، دولت در چارچوب وظایف حاکمیتی خود مکلف به پیشگیری از تهدیدات کلان و صیانت از منافع عمومی است و این تکلیف می‌تواند در مواردی به اتخاذ تصمیمات محدودکننده از جمله مسدودسازی فضای مجازی منجر گردد.

نتایج پژوهش حاکی از آن است که چنانچه مسدودسازی فضای مجازی مستند به قانون، مبتنی بر ضرورت عقلایی و در راستای تأمین مصالح عمومی صورت گیرد، اصل بر عدم تحقق مسئولیت مدنی دولت است؛ حتی اگر این اقدام به طور تبعی موجب ورود زیان به برخی از کاربران شود. مبنای این امر، اعمال مشروع حاکمیت و پذیرش عرفی این‌گونه تصمیمات در فرآیند اداره جامعه است به‌گونه‌ای که عرف و بنای عقلا، ورود برخی زیان‌های عمومی ناشی از اقدامات قانونی و ضروری دولت را از لوازم اجتناب‌ناپذیر حکمرانی می‌دانند. این معیارها با استانداردهای حقوق بشر بین‌الملل، به‌ویژه اصول حاکم بر محدودسازی حقوق بنیادین از جمله حق آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات، همخوانی داشته و نشان می‌دهد که مسئولیت مدنی دولت در این حوزه باید در پرتو الزامات حقوق بشری تفسیر گردد. با این حال، یافته‌های پژوهش

تقویت اعتماد عمومی و حمایت مؤثر از حقوق شهروندان منجر شود.

۷. سهم نویسندگان

تهیه و تدوین پژوهش حاضر بوسیله نویسندگان انجام گرفته است.

۸. تضاد منافع

در این مقاله تضاد منافع وجود ندارد.

نشان می‌دهد که این اصل مطلق نبوده و در صورت احراز تقصیر، تجاوز از حدود ضرورت یا نقض معیار تناسب، مسئولیت مدنی دولت قابل تحقق خواهد بود. بدین معنا که هرگاه دولت با وجود امکان اعمال محدودیت‌های هدفمند و هوشمند، به مسدودسازی کلی و فراگیر فضای مجازی مبادرت ورزد و در نتیجه آن، حقوق کاربران نقض و منافع محقق‌الحصول آنان فوت شود، چنین اقدامی از منظر عرف و عقل، ناموجه تلقی شده و دولت ملزم به جبران خسارات وارده خواهد بود. در این فرض، استناد به اعمال حق حاکمیت رافع مسئولیت نخواهد بود. همچنین نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تفکیک میان عدم‌المنفع محقق‌الحصول و عدم‌المنفع محتمل‌الحصول نقش اساسی در تعیین دامنه مسئولیت مدنی دولت دارد. در مواردی که زیان ادعایی صرفاً محتمل بوده و فاقد قطعیت عرفی است، الزام دولت به جبران خسارت فاقد مبنای حقوقی و عقلایی خواهد بود؛ در حالی که فوت منافع مسلم و قابل احراز، در صورت انتساب به تقصیر دولت، موجب تحقق مسئولیت مدنی می‌شود. در نهایت، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که هرچند در بسیاری از موارد، ورود زیان‌های عمومی ناشی از اقدامات قانونی دولت از لوازم ناگزیر اداره جامعه است و موجب مسئولیت مدنی نمی‌شود، اما از منظر عدالت اجتماعی و انصاف، جبران بخشی از این زیان‌ها از محل منابع عمومی می‌تواند به‌عنوان یک سیاست حمایتی مورد توجه قرار گیرد؛ بی‌آنکه مستلزم پذیرش مسئولیت مدنی دولت باشد. این رویکرد ضمن حفظ کارآمدی حاکمیت، می‌تواند به

منابع

منابع فارسی

- ابن ابی جمهور، محمد بن علی (۱۴۰۵).
عوالی اللئالی العزیزیه، قم: درالسید الشهداء للنشر.
- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۰). حقوق اداری، ج ۲، تهران: توس.
- اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۸). حاشیه المکاسب، قم: انورالهدی.
- امیر حسینی، امین، حجت، مبین (۱۳۹۶). واکاوی مبانی مسئولیت مدنی دولت ناشی از عرضه خون‌های آلوده در نظام حقوقی ایران و فقه امامیه، فصلنامه پژوهشی خون، (۴).
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵). کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی شیخ انصاری.
- بجنوردی، میرزااحسن (۱۴۰۲). القواعد الفقهیه، قم: مطبعه الخیام.
- بحر العلوم، محمد (۱۴۰۳). بلغه الفقیه، تهران: منشورات مکتبه الصادق (ع).
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۳). ضمان قهری با مطالعه تطبیقی در فقه مذاهب اسلامی و نظام‌های حقوقی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- جاوید نیا، جواد (۱۳۹۸). واکاوی پالایش محتوا (فیلترینگ) از منظر فقهی و حقوقی، تهران: خرسندی.
- جاوید نیا، جواد و دیگران (۱۳۹۴). واکاوی سیاست‌های پالایش محتوی مجرمانه (فیلترینگ) از منظر فقهی، دوفصلنامه علمی - پژوهشی دین و ارتباطات، سال بیست و دوم، شماره ۲، پیاپی ۸۴.
- الجایی، بسّام عبدالوهاب (۱۴۲۴). المجله الاحکام العدلیه، بیروت: دار ابن حزم.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۲). ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۱۲). فقه الصادق (ع)، قم: دارالکتاب.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲). تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵). جامع المدارک، تهران: مکتبه الصدوق.
- رحمتی، حسینیعلی، شهریار، حمید (۱۳۹۶). بایسته‌های اخلاقی فیلترینگ و پالایش محتوا در فضای مجازی، مجله اخلاق و حیانی، (۲).
- رحمتی، حسینیعلی، شهریار، حمید (۱۳۹۶). فیلترینگ و دشواره تزام اخلاقی، پژوهشنامه اخلاق، (۳۷).
- زرگوش، مشتاق (۱۳۸۹). مطالعه تحلیلی - تطبیقی مسئولیت مدنی دولت، قواعد عمومی، ج ۲، تهران: میزان.

- سامت، محمدعلی (۱۳۷۷). فوت منفعت یا عدم النفع در حقوق ایران و اسلام، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۲.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۱۵). دلیل تحریر الوسیله - إحياء الموات و اللقطه؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین (۱۴۱۰). الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه (المحشی کلانتر)، قم: داوری.
- شهید ثانی، زین الدین (۱۴۱۳). مسالک الافهام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۲۰). قاعده لاضرر و لا ضرار، قم: دارالصادقین.
- صفایی، سید حسین، رحیمی، حبیب الله (۱۳۹۲). مسئولیت مدنی، تهران: سمت.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۷). حقوق اداری تطبیقی، تهران: سمت.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: مکتبه المرتضویه.
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۲۵). مسالک الافهام الی تنقح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- علیشاهی، ابوالفضل (۱۳۹۸). مبانی پرداخت مثل در قیمت از منظر فقه امامیه، دوفصلنامه علمی ترویجی مطالعات فقه
- اسلام و مبانی حقوق، سال ۱۳، پاییز و زمستان.
- غمامی، مجید (۱۳۷۶). مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود، تهران: دادگستر.
- قنواتی، جلیل، جاور، حسین (۱۳۹۰). مبانی احترام در شناسایی و حمایت از حریم خصوصی، نشریه حقوق اسلامی، (۲۹).
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). الزام‌های خارج از قرارداد، تهران: دانشگاه تهران.
- کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۴۲۲). تحریر المجله الاحکام العدلیه، قم: المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیه.
- کرامتی معز، هادی، میرخلیلی، سید محمود، نقد سیاست‌های پالایش (فیلترینگ)، در پیشگیری از بززه دیدگی نوجوانان در شبکه‌های اجتماعی مجازی به عنوان محیطی نوین از جغرافیای انسانی، نگرش‌های نوین در جغرافیای انسانی، (۲).
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مبین، حجت (۱۳۹۰). نظریه قابلیت استناد در مبانی مسئولیت مدنی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶). قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

منابع لاتین

- African Commission on Human and Peoples' Rights. (2020). Press release on internet and social media shutdowns and freedom of expression and access to information in Africa.
 - African Commission on Human and Peoples' Rights. (2025). Press release on nationwide internet outage on election day. African Union.
 - ECOWAS Court of Justice. (2025, May 14). ASUTIC v. Senegal – violation of freedom of expression and access to information over internet shutdowns.
 - Factsheet on Internet Shutdowns in International Law. (2024). Global Freedom of Expression, Columbia University.
 - Human Rights Council. (2016). The Promotion, Protection and Enjoyment of Human Rights on the Internet (Resolution). United Nations.
 - Human Rights Watch. (2026, January 15). Uganda: Blanket internet shutdown violates rights.
 - Organization for Security and Co-operation in Europe. (2014). Guide to Human Rights for Internet Users. Council of Europe.
 - United Nations General Assembly. (1986, December 4). Declaration on the Right to Development
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱). القواعد الفقهیه، قم: مدرسه الامام امیر المؤمنین (ع).
 - موسی زاده، ابراهیم (۱۳۹۳). حقوق اداری، تهران: دادگستر.
 - موسی زاده، رضا (۱۳۷۷). حقوق اداری تطبیقی، ۱ و ۲، تهران: میزان.
 - نراقی، احمد (۱۴۱۵). مستند الشیعه فی احکام الشریعه، قم: مؤسسه آل البیت (ع).
 - هوشمند فیروز آبادی، حسین (۱۳۹۶). بررسی امکان استخراج ضمان از ادله روایی احترام، فصلنامه تخصصی دین و قانون، (۱۶).
 - هوشمند فیروز آبادی، حسین (۱۴۰۱). مسئولیت‌های مدنی خاص، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 - وردی نژاد، فریدون (۱۳۹۰). شبکه‌های اجتماعی مجازی و چالش‌های هنجاری، تهران: انجمن کتاب و اطلاع رسانی ایران، کتابخانه ملی.
 - یزدانیان، علیرضا (۱۳۹۵). قواعد عمومی مسئولیت مدنی با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، تهران: میزان.